

هیچ کارخانه ائی را بدون رای کارگران نمی توان تعطیل کرد

فرهاد شعبانی

سه شنبه بیست دوم مرداد ۱۳۸۷

به مناسبت تصمیم هئیت مدیره کارخانه نساجی کردستان مبنی بر تعطیلی این کارخانه

به دنبال اعتراضات پی در پی کارگران کارخانه نساجی کردستان با مطالبه دریافت حقوق معوقه، هئیت مدیره این کارخانه بجای پاسخ به خواست کارگران؛ طی صدور بخشنامه ائی تعطیلی این کارخانه را اعلام نموده است. تبعات تصمیم مدیریت این کارخانه یعنی بیکار شدن ۱۷۵ کارگر دارای سوابق کار متفاوت از چند ماه گرفته تا ۱۸ سال که در شرایط امروز بازار کار ایران تنها نان آور خانواده های خود می باشند.

در بخشی از این بخشنامه آمده است:

- حقوق پرسنل در ماههای خرداد، تیر و مرداد ۸۷ به حساب بستاکاران آنها منظور و در زمان مناسب پرداخت خواهد شد.
 - به منظور صرفه جوئی در هزینه های برق و گاز و ایاب و ذهاب و انرژی و ... از تاریخ ۱، ۶، ۸۷ به علت عدم امکان تولید نیازی به حضور فیزیکی کارگران نبوده و کارخانه علیرغم میل و خواست ما تعطیل خواهد بود (بدیهی است حقوق شهریور ۸۷ قبل از قرار داد پرداخت خواهد شد)
 - برای تمامی کارگران اعم از قراردادی یا دائم با توجه به مطالب فوق فرصت مناسب خواهد بود تا با مراجعه به امور اداری کارخانه نسبت به بازخرید و تسویه حساب خود تا پایان شهریور ماه اقدام لازم انجام دهند.
- با جرئت تمام می توان گفت که دربند بند این بخشنامه اشتیاق بیمارگونه ائی به سود پرستی سرمایه و ضدیت بیرحمانه آنها علیه این کارگران موج می زند. عملیاتی شدن این تصمیم یعنی محروم کردن ۱۷۵ خانوار کارگری از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود در این شرایط دشوار اقتصادی حاکم بر زندگی کارگران. خانوادهائی که نان آور آنها ۱۸ سال از مفید ترین دوران عمر خود را حتی بدون غیبت و تن دادن به دشواریهای کار، در کارخانه حاضر شده و برای سرمایه سود تولید کرده است.

نوع این بخشنامه را تنها در رسواترین سیستم های سرمایه داری عصر حاضر می توان مشاهده کرد. در سیستمهائی که ارزش انسان کمتر از ماشین آلات و ابزار کار و تولید است.

تعجب نباید کرد! از سرمایه داری در هر رنگ و لباسی، اسلامی و غیر اسلامی، نوع شرقی و یا غربی اش بیش از این نباید انتظار داشت. جزء این اگر انتظاری وجود داشته باشد، توهم یا تجدید نظر در اصولهای اساسی مبارزه طبقاتی است. تنها فاکتوری که می تواند سرکشی سرمایه داران و دولت‌هایشان را مهار کند، قدرت خود طبقه کارگر است. قدرت طبقه کارگر هم در اتحاد و تشکل اوست. اتحادی که می تواند هرگونه رفرم و مطالبه ائی را به سرمایه داری تحمیل کند. اگر کارگران ایران و به تبع آن کارگران نساجی کردستان دارای تشکلهای قدرتمند طبقاتی خود بودند، مدیریت این کارخانه جرئت نمی کرد با صدور یک بخشنامه ۱۷۵ کارگری را که نه تنها سود، بلکه با کار خود حقوق این حضرات

را نیز تولید و پرداخت کرده اند به خیابان پرتاپ و با یک چرخش قلم از حضور فیزیکی آنها در کارخانه جلوگیری کند. اگر کارگران کردستان متشکل بودند و حمایت از کارگران نساجی کردستان توسط بخشهای دیگر طبقه کارگر به شکل سازمانیافته صورت می گرفت، پروسه تصمیم به تعطیلی این کارخانه بدون تردید مسیر دیگری جزء آنچه که فوقاً به آن اشاره کردیم را طی می کرد. اما هنوز دیر نیست و باید در مقابل تعطیلی کارخانه نساجی کردستان تا جائیکه امکان دارد ایستاد و مقاومت کرد و خواهان این شد که:

- مدیریت این کارخانه و بنیاد بنام مستضعفان و جانبازان باید با نظارت مستقیم نمایندگان کارگران و رو کردن کلیه ترازنامه های مالی ثابت کنند که تداوم تولید در این کارخانه به هیچ وجه امکان پذیر نیست. تازه در صورت تائید چنین ادعائی توسط نمایندگان کارگران، سپردن مدیریت کارخانه به خود کارگران مناسب ترین راه حل جلوگیری از تعطیلی آن خواهد بود. اما در بدترین حالت، تعطیلی کارخانه باید با تائید کارگران و با حفظ و تداوم امنیت اقتصادی کارگران شاغل در این کارخانه صورت گیرد.

- در صورت تعطیلی کارخانه باید به کلیه کارگران - اعم از قراردادی و دائم- حداقل ۶ ماه با پرداخت حقوق، مهلت فسخ قرارداد داده شود تا در این مدت بدون نگرانی و بدور از استرس تامین هزینه های زندگی بتوانند کار دیگری را جستجو کنند.

- به کلیه کارگران دائم و موقت باید خسارت ناشی از تعطیلی کارخانه پرداخت شود. بخصوص کارگرانی که سن آنها بیش از ۴۰ سال است و شانس وصل شدن مجدد آنها به بازار کار در مقایسه با کارگران جوانتر در سطح پائین تری قرار دارد.

- در صورتیکه کارگران نتوانستند در فرصت ۶ ماه فسخ قرارداد کار جدیدی پیدا کنند، باید و بدون وقفه از بیمه بیکاری مکفی و متناسب با تامین هزینه های زندگی بهره مند شوند.

- کلیه کارگران شاغل در این کارخانه که ۲ تا ۵ سال تا بازنشستگی فاصله دارند، از همین آلان بازنشسته شده و از کلیه مزایای بازنشستگی بهره مند شوند.

مطالبات فوق کمترین انتظار و درخواستی است که در این شرایط نابرابر و ظالمانه باید در مقابل دولت و کارفرمای کارخانه نساجی کردستان قرار داده شود. اما تاکید می شود که سپردن مدیریت کارخانه به خود کارگران بطوریکه کنترل تولید و توزیع را در اختیار داشته باشند، مطلوبترین راه حل جلوگیری از تعطیلی کارخانه نساجی کردستان است، چراکه شواهد نشان می دهد این تصمیم قبل از اینکه اقتصادی باشد، سیاسی است. دولت و هیئت مدیره کارخانه نساجی کردستان با این تصمیم در صددند فریاد اعتراض مداوم کارگران نساجی کردستان را خاموش نمایند.

و آخر اینکه، کارگران نساجی کردستان در مقابل طرح های دولت و کارفرمایان علیه خود باید آلترناتیوهای متفاوت ارائه کنند، اما در این شرایط مقاومت و مبارزه برای حفظ موقعیتهای شغلی و جلوگیری از تعطیلی کارخانه مناسبترین تاکتیک و شیوه مبارزه است. شعار جلوگیری از تعطیل کارخانه، باید به شعار محوری این مبارزه تبدیل گردد، و شایسته است که این خواست در سطح گسترده تری مورد حمایت دیگر بخشهای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه قرار گیرد. سرنوشت کارگران نساجی کردستان سرنوشت همه کارگران است. پیروزی آنها در این مبارزه مشعلی است در